

# انتقاد شدید شادی صدر

از سیاست دولتهای اروپایی و آمریکا در مورد حقوق بشر در ایران طی مراسم جایزه لاله حقوق بشر

پنجشنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۸ - ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹

زنان در ایران در سی سال گذشته بیشترین میزان سرکوب و فشار را در زندگی شخصی و اجتماعی خود تجربه کرده اند و بیشترین لطمه را از مناسبات حاکم خورده اند؛ بدیهی است که در چنین شرایطی، ناراضی ترین و خشمگین ترین شهروندان باشند که چیز زیادی هم برای از دست دادن ندارند.



هیات داوران محترم جایزه لاله حقوق بشر

وزیر محترم امور خارجه هلند

خانمها و آقایان

بسیار مفتخرم از اینکه هیات داوران محترم جایزه لاله حقوق بشر امسال مرا شایسته دریافت این جایزه دانسته اند و خوشحالم که این جایزه فرصتی در اختیار من قرار می دهد که امروز، در اینجا از وضعیت حقوق زنان در ایران و نیازهای مبرم مردم در ایران و نیز انتظاراتشان از جامعه جهانی سخن بگویم. همه شما در عکسها و فیلمهایی که از اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری امسال پخش شد، دیدید چطور زنان و به خصوص دختران جوان در صف اول اعتراضات مردمی قرار داشتند. آنها تصویر کلیشه ای را که از زن ایرانی که عمدتاً زیر چادر و منفعل تصور می شود در سراسر جهان به چالش کشیدند. ندا، دختر جوانی که به ضرب گلوله ای در تظاهرات به قتل رسید، در کوتاه زمانی به نماد مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی مبدل شد. برای من اما، نقش فعال و تعیین کننده زنان، تنها از رهگذر تصاویر و فیلمها روشن نشد، من رهبری زنان را در خیابانها دیدم و ماندگارترین تصویر ذهن من، مربوط به روز 18 تیر امسال است. روزی که تعداد زیادی از مردم، در دهمین سالگرد سرکوب اعتراضات دانشجویی سال 1378، به خیابانهای تهران ریختند. تظاهرات، رو به پایان بود و مطابق معمول، خشونت و سرکوب، دقیقه به دقیقه بیشتر می شد. من هم به همراه تعدادی از تظاهرکنندگان برای دور شدن از اثرات گاز فلفل که توسط گاردهای امنیتی به میان جمعیت پرتاب شده بود، سرفه کنان به داخل یک اتوبوس شهری دویدم. یکی دو ایستگاه بعد، وقتی سرفه ها کمتر شد، بحث سیاسی میان

مسافران اتوبوس شروع شد. زنان جوان که قواعد جداسازی جنسیتی در اتوبوسهای همگانی را شکسته بودند و جایی میان صندلی های بخش مردانه برای خود پیدا کرده بودند، بحث را پیش می بردند و مردان عمدتاً ساکت بودند. من، با تعجب و با صدای بلند پرسیدم: آقایون هیچ نظری ندارند؟! خیلی ساکت نشسته اند! و به جای اینکه کسی از میان مردان جوابم را بدهد، دختری جوان که یکسره سیاه پوشیده بود گفت: همان بهتر که آقایون ساکت باشند. سی سال پیش انقلاب کردند، نتیجه اش را دیدیم چه شد، حالا ساکت بنشینند بگذارند ما کارمان را بکنیم! این انقلاب، انقلاب ما زنهاست!

من اینجا می خواهم این سؤال را مطرح کنم که این زنان، که به سادگی از انقلاب زنانه سخن می گویند، آنهایی که تصاویرشان را همه شما دیدید و امیدوارم فراموش نکرده باشید، چه کسانی هستند؟ و چرا اینگونه شجاعانه برای آزادی و دموکراسی می جنگند؟

بسیاری از این زنان جوان، پس از انقلاب 1979 به دنیا آمده اند یا در ابتدای انقلاب، کودک بوده اند؛ آنها به تمامی محصول نظامی ایدئولوژیک هستند که سی سال است در ایران روی کار آمده است. آنها ناگزیرند، علاوه براینکه مانند مردان، از فقدان آزادیهای سیاسی و دموکراسی رنج می برند، قواعد مربوط به حجاب اجباری را بپذیرند، با قوانین خانواده ای که آنها را تحت انقیاد مردان قرار می دهد زندگی کنند، برای ازدواج، اجازه پدرانشان را لازم دارند، حق طلاق و حضانت کودکان را تا حدود زیادی از آنها سلب می کند، آنها همان زنانی هستند که اگر روابط خارج از ازدواج داشته باشند، شلاق خواهند خورد و اگر شوهر داشته باشند، سنگسار خواهند شد، آنها همان زنانی هستند که دولت احمدی نژاد می خواهد با سیاستهای بنیادگرایانه خود حتی بیش از تمامی سی سال گذشته، حضور آنها را در دانشگاه ها و بازار کار کمرنگ کند و آنها را به خانه نشینی و انزوا بکشانند.

زنان در ایران در سی سال گذشته بیشترین میزان سرکوب و فشار را در زندگی شخصی و اجتماعی خود تجربه کرده اند و بیشترین لطمه را از مناسبات حاکم خورده اند؛ بدیهی است که در چنین شرایطی، ناراضی ترین و خشمگین ترین شهروندان باشند که چیز زیادی هم برای از دست دادن ندارند. اگر امروز از پلیس به دلیل شعارهای آزادیخواهانه خود کتک می خورند، دیروز هم به دلیل عدم رعایت حجاب، کتک می خورده اند، اگر امروز به خاطر حضور در تظاهرات برای دموکراسی بازداشت می شوند، دیروز هم به دلیل شرکت در تجمعات دفاع از حقوق

زنان به زندان رفته اند، اگر امروز از سوی نیروهای امنیتی مورد تجاوز قرار می گیرند، سی سال است که جسم و روحشان هر روز حس تجاوز به حقوق و کرامت انسانی را تجربه می کند. و با همه اینها، آیا باز هم لازم است بپرسیم چرا زنان، امروز، در خط اول مبارزات مردم ایران قرار دارند؟

من در ابتدای سخنانم گفتم امیدوارم تصاویر اعتراضات مردم در ایران را که به نقض حقوق بشر و فقدان آزادی و دموکراسی صورت گرفت را فراموش نکرده باشید.

اما صادقانه بگویم که من نگران هستم. نگران اینکه این تصاویر و این مبارزات به فراموشی سپرده شوند. آری اگر با نقض حقوق بشر در ایران مقابله نشود و اگر از این مبارزات دفاع مشخص صورت نگیرد، مردم ایران حق دارند که بگویند ما را فراموش کرده اید. نگرانی من وقتی تشدید می شود که می بینم رسانه های غربی هر روز بیشتر از روز پیش، کمتر به نقض حقوق بشر در ایران می پردازند و سیاستمداران هم دست کمی از آنان ندارند.

متأسفانه فراموش کردن هزاران نفری که بازداشت شدند و در زندانها تحت شکنجه قرار گرفتند، صدها نفری که کشته شده اند و آن تعداد نامعلومی از زندانیان که مورد تجاوز قرار گرفتند و یا در زندان به قتل رسیدند، یک نگرانی واقعی است. واقعیت این است که در حالی که در ایران، از یکسو مبارزات و اعتراضات مردمی هنوز زنده است و از سوی دیگر نقض حقوق بشر به شکلی سیستماتیک در تمامی جنبه ها، از حقوق زنان گرفته تا آزادی تجمعات، از حقوق زندانیان سیاسی گرفته تا آزادی بیان ادامه دارد، به نظر دولتها و ملتهای اروپایی، در حال فراموش کردن همه آنچه در تابستان امسال از ایران دیده اند هستند. به باور من، با چنین فراموش کردنی دولتهای غربی نه فقط مسئولیت شان را به عنوان کشورهای غربی که خود را به عنوان مدافعان حقوق بشر تعریف می کنند، به فراموشی می سپارند، بلکه منافع خود و شهروندان شان را با این فراموشی در معرض مخاطره قرار می دهند. آنها با احمدی نژاد، به مثابه یک رئیس جمهور مشروع، بر سر میز مذاکره می نشینند و تنها دستور کار این مذاکرات، مساله انرژی هسته است؛ انگار نه انگار که اتفاقاتی در ایران افتاده است و اتفاقاتی در حال وقوع است. همه چیز در عرصه سیاست جهانی با جمهوری اسلامی به گونه ای پیش می رود که پیش از اتفاقات تابستان امسال پیش می رفت. حتی وقتی بحث تحریمها علیه دولت ایران مطرح است، باز تحریمها در مقابل پیشرفتهای ایران در عرصه تکنولوژی

هسته ای قرار می گیرد؛ انگار نه انگار که حقوق ابتدایی شهروندان ایرانی به طور روزمره از سوی دولت ایران نقض می شود. حقوق بشر یک امر جهانی است و اگر دولتی ادعای طرفداری از آن را دارد، این ادعا، مسئولیتها و الزاماتی را نیز به همراه دارد. بی اعتنایی به این مسئولیتها، نه فقط مردم ایران را بیشتر و بیشتر در معرض سرکوب قرار می دهد بلکه منافع دراز مدت شهروندان دولتهایی که خود را طرفدار حقوق بشر می دانند نیز به مخاطره می اندازد. زیرا به همان اندازه که حقوق بشر جهانی است، بنیادگرایی به عنوان یکی از اصلی ترین دشمنان حقوق بشر نیز تبدیل به امری جهانی شده است. سکوت، تحمل و به رسمیت شناختن یک دولت بنیادگرا که حقوق زنان، مخالفان و اقلیتها را نقض می کند، به تقویت و صدور بنیادگرایی جهانی می انجامد که هم اکنون نیز نشانه های آن را می توان حتی در این سوی مرزها دید؛ کشور هلند خود یکی از جوامعی است که با مساله بنیادگرایی مذهبی به عنوان یک مساله اجتماعی و سیاسی روبه روست.

در آخرین تظاهرات مردمی علیه دولت که هفته گذشته در ایران برپا شد، عده زیادی از مردم و این بار زنان بیش از بارهای قبل، مورد هجوم و ضرب و شتم گاردهای امنیتی قرار گرفتند، زخمی شدند، بازداشت شدند و در این میان، تعداد زیادی از فعالان سیاسی، از جمله وحیده مولوی، فعال جنبش زنان نیز به شکلی خشونت بار دستگیر شدند. در این تظاهرات، مردم شعار می دادند: "اوباما، اوباما، یا با اونا یا یا ما!" و معنای این شعار این است که در چشمان مردمی که برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در ایران مبارزه می کنند، نمی توان بر سر میز مذاکره با دولت دیکتاتور در مورد انرژی هسته ای یا قراردادهای اقتصادی نشست و بر سر شروط عینی حرف زد و در عین حال، با صدور بیانیه های سیاسی بدون ضمانت اجرا، از وضعیت حقوق بشر در ایران انتقاد کرد. تظاهرات کنندگان به صراحت اوباما را به پرسش می کشند تا نسبت خود را با مبارزات مردمی روشن کند و همین توقع، از دولتهای اروپایی نیز وجود دارد.

من، به عنوان یک فعال جنبش حقوق زنان که از دل مبارزات مردمی می آید، اینجا، در لاهه هلند، شهری که دیوان کیفری بین المللی برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت در آن مستقر است، می خواهم از دو ضرورت مبرم برای جنبش مردم ایران سخن بگویم؛ ضرورتهایی که بدون مسئولیت پذیری از سوی دولتهای غربی تحقق نخواهند یافت: اول اینکه لازم است مساله حقوق بشر در ایران، در کنار مساله انرژی هسته ای، به شکلی هم سنگ، روی میز هر مذاکره ای که یک طرف آن دولت ایران

است، قرار داده شود. تا زمانی که مساله حقوق بشر، در تمامی سطوح مذاکرات سیاسی و اقتصادی با دولت ایران، حداقل به طور موازی با مساله انرژی هسته ای مطرح نشود و تحریمها و سایر ضمانت اجرایهای احتمالی شامل هر دو موضوع نشود، نمی توان پذیرفت اقدامی واقعی برای جلوگیری از اقص حقوق شهروندان ایرانی انجام شده است.

دومین ضرورت، تعقیب کیفری و محاکمه تمامی عاملان و آمران نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در جمهوری اسلامی است. درست است که ایران، مانند بسیاری از ناقضان حقوق بشر، به اساسنامه دیوان بین المللی کیفری ملحق نشده اما دولتهای غربی، از جمله دولت هلند به عنوان میزبان دیوان بین المللی کیفری می توانند از شورای امنیت سازمان ملل بخواهند موضوع جنایات علیه بشریت را برای برپایی یک دادگاه بین المللی در مورد ایران مورد بررسی قرار دهد. از یاد نبریم که تنها با یک اقدام جهانی می توان با یک مساله جهانی برخورد کرد.

متشکرم